

زیارتگاه رضویه بـ ایلان روا

دخترهای تلافی می‌کنند

فهرست



۱. آشنایی با جلد

۲. ملیح قائم‌الجهة

زیارتگاه رضویه بـ ایلان روا

۷۷۹۹۷۷۷۷۷ - ۷۷۹۹۷۷۷۷۷ - ۷۷۹۹۷۷۷۷۷ - ۷۷۹۹۷۷۷۷۷ - ۷۷۹۹۷۷۷۷۷

فیلیس رینولدز نیلر

۱۳

لیکنیک

۰۷

ترجمه ترانه شیمی

۹۵

نیکیتین

۷۰

کلیک کدوچلوپس

۸۷

دیستیلیک

۰۴

دیستیلیک

۹۳

دیستیلیک

۹۷

دیستیلیک

۹۸

دیستیلیک

۹۹

دیستیلیک

۰۰

دیستیلیک

۰۱

دیستیلیک

۰۲

دیستیلیک

۰۳

دیستیلیک

۰۴

دیستیلیک

۰۵

دیستیلیک

۰۶

دیستیلیک

۰۷

دیستیلیک

۰۸

دیستیلیک

۰۹

دیستیلیک

۱۰

دیستیلیک

۱۱

دیستیلیک

۱۲

دیستیلیک

۱۳

دیستیلیک

۱۴

دیستیلیک

۱۵

دیستیلیک

۱۶

دیستیلیک

۱۷

دیستیلیک

۱۸

دیستیلیک

۱۹

دیستیلیک

۲۰

دیستیلیک

۲۱

دیستیلیک

۲۲

دیستیلیک

۲۳

دیستیلیک

۲۴

دیستیلیک

۲۵

دیستیلیک

۲۶

دیستیلیک

۲۷

دیستیلیک

۲۸

دیستیلیک

۲۹

دیستیلیک

۳۰

دیستیلیک

۳۱

دیستیلیک

۳۲

دیستیلیک

۳۳

دیستیلیک

۳۴

دیستیلیک

۳۵

دیستیلیک

۳۶

دیستیلیک

۳۷

دیستیلیک

۳۸

دیستیلیک

۳۹

دیستیلیک

۴۰

دیستیلیک

۴۱

دیستیلیک

۴۲

دیستیلیک

۴۳

دیستیلیک

۴۴

دیستیلیک

۴۵

دیستیلیک

۴۶

دیستیلیک

۴۷

دیستیلیک

۴۸

دیستیلیک

۴۹

دیستیلیک

۵۰

دیستیلیک

۵۱

دیستیلیک

۵۲

دیستیلیک

۵۳

دیستیلیک

۵۴

دیستیلیک

۵۵

دیستیلیک

۵۶

دیستیلیک

۵۷

دیستیلیک

۵۸

دیستیلیک

۵۹

دیستیلیک

۶۰

دیستیلیک

۶۱

دیستیلیک

۶۲

دیستیلیک

۶۳

دیستیلیک

۶۴

دیستیلیک

۶۵

دیستیلیک

۶۶

دیستیلیک

۶۷

دیستیلیک

۶۸

دیستیلیک

۶۹

دیستیلیک

۷۰

دیستیلیک

۷۱

دیستیلیک

۷۲

دیستیلیک

۷۳

دیستیلیک

۷۴

دیستیلیک

۷۵

دیستیلیک

۷۶

دیستیلیک

۷۷

دیستیلیک

۷۸

دیستیلیک

۷۹

دیستیلیک

۸۰

دیستیلیک

۸۱

دیستیلیک

۸۲

دیستیلیک

۸۳

دیستیلیک

۸۴

دیستیلیک

۸۵

دیستیلیک

۸۶

دیستیلیک

۸۷

دیستیلیک

۸۸

دیستیلیک

۸۹

دیستیلیک

۹۰

دیستیلیک

۹۱

دیستیلیک

۹۲

دیستیلیک

۹۳

دیستیلیک

۹۴

دیستیلیک

۹۵

دیستیلیک

۹۶

دیستیلیک

۹۷

دیستیلیک

۹۸

دیستیلیک

۹۹

دیستیلیک

۱۰۰

دیستیلیک

۱۰۱

دیستیلیک

۱۰۲

دیستیلیک

۱۰۳

دیستیلیک

۱۰۴

دیستیلیک

۱۰۵

دیستیلیک

۱۰۶

دیستیلیک

۱۰۷

دیستیلیک

۱۰۸

دیستیلیک

۱۰۹

دیستیلیک

۱۱۰

دیستیلیک

۱۱۱

دیستیلیک

۱۱۲

دیستیلیک

۱۱۳

دیستیلیک

۱۱۴

دیستیلیک

۱۱۵

دیستیلیک

۱۱۶

دیستیلیک

۱۱۷

دیستیلیک

۱۱۸

دیستیلیک

۱۱۹

دیستیلیک

۱۱۱۰

دیستیلیک

۱۱۱۱

دیستیلیک

۱۱۱۲

دیستیلیک

۱۱۱۳

دیستیلیک

۱۱۱۴

دیستیلیک

۱۱۱۵

دیستیلیک

۱۱۱۶

دیستیلیک

۱۱۱۷

دیستیلیک

۱۱۱۸

دیستیلیک

۱۱۱۹

دیستیلیک

۱۱۱۱۰

دیستیلیک

۱۱۱۱۱

دیستیلیک

۱۱۱۱۲

دیستیلیک

۱۱۱۱۳

دیستیلیک

۱۱۱۱۴

دیستیلیک

۱۱۱۱۵

دیستیلیک

۱۱۱۱۶

فهرست

۱	۱. نقشه‌های جدید
۱۰	۲. خلیج قاچاقچیها
۲۰	۳. شرط‌بندی
۳۰	۴. جاسوس
۴۰	۵. صحبت‌های دوستانه با پیتر
۴۸	۶. پرنده‌های شکاری
۵۷	۷. نقشه عوض می‌شود
۶۶	۸. کیک کدو حلوایی
۷۵	۹. یادداشت تشرک
۸۳	۱۰. روز موعود
۹۲	۱۱. ایزی
۹۷	۱۲. نامه‌ها
۱۰۵	۱۳. علام
۱۱۱	۱۴. میهمانی

کاری محال است اور بگردد که همان طور که او آبروی کارولین را خارجی
نمی‌کلاسیفایش بود، او هم تلافی کرد. آن وقت معمور بود اتفاق

۱. عشقی در روی ۱۲۱ اکابری. صدر این روز مهدیه زیر نیزه‌ها نیاس می‌گل. می‌روشد و در
نهضت خالق می‌شوند. با خسته و شکر باشد. شوشن من کشید. تکلیف دشوهای راه شمع
بدریکشان می‌کنند. در این شکسته به کارولین شیخ چهارشنبه سوری خواسته شد. خواسته شد

نقشه‌های جدید

- صبر کن هالووین^۱ بیاد!

هالووین نقطه اوج جنگ بود. فقط مشکل این بود که کارولین و خواهرهایش نمی‌دانستند دقیقاً در هالووین چه اتفاقی قرار است بیفتند. هر نقشه‌ای که آنها برای تلافی کردن کار پسرها می‌کشیدند، ممکن بود بدترش را پسرها تدارک ببینند.

برنامه هالووین و تلافی کردن، تمام فکر کارولین را به خود مشغول کرده بود. انگشت‌هایش هنوز از پوست کنده آن همه سبب درد می‌کرد. البته خانم هاتفورد فکر کرده بود که کارولین برای کمک به خانه آنها آمده است. اگر کارولین به خانم هاتفورد گفته بود که پسرها می‌باشند او را در انباری حبس کرده بودند، آن وقت مجبور بود توضیح دهد که اصلاً چرا به انباری خانه آنها رفته است.

و اگر تعریف می‌کرد که می‌خواسته مُج والی هاتفورد را حین انجام کاری خجالت آور بگیرد تا همان طور که او آبروی کارولین را جلوی همکلاسیها می‌باشد برد بود، او هم تلافی کند، آن وقت مجبور بود اتفاق

۱. جشنی در روز ۳۱ اکتبر. عصر این روز همه، بویژه بچه‌ها، لباس مُبدّل می‌پوشند و در نقشی ظاهر می‌شوند. با هُقه و کلک با هم شوخی می‌کنند. داخلِ کدوحلوایی شمع روشن می‌کنند. مراسمی شبیه به قاشق زنی شب چهارشنبه سوری دارند و ... - م.

اگر از این خیابان وارد شهر شویم، به یک پُل پیاده روی رسمیم. آن طرف پُل قسمت تجاری شهر است. در خیابان جزیره ممکن است حتی متوجه نشویم که رودخانه طرف راست همان رودخانه طرف چپ است که دُور جزیره چرخیده.

این شهر کوچک دانشجویی چیزهایی داشت که در آهایو نبود؛ از همه جالبتر پُل معلق بود که خیابان محل سکونت آنها را به خیابان دانشکده و مدرسه وصل می‌کرد. کارولین که فقط هشت سال داشت به خاطر هوش زیاد یا به قول مادرش «زودرس بودن» کلاس چهارم بود، و رؤایش این بود که روزی هنرپیشه شود. وقتی به این خانه بزرگ قدیمی آمدند، با دیدن رودخانه و مدرسه‌ای بزرگ با آمفی‌تئاتری واقعی که صحنه آن مانند تئاترهای باشکوه پرده‌های مخمل قرمز داشت، فهمید در اینجاست که رؤای او او می‌تواند به حقیقت بپیوندد.

کارولین در اتاقش جلوی آینه ایستاده بود. موی دُماسبی‌اش از پشت کلاه مادرش بیرون زده بود؛ کلاه سرمه‌ای توردار که مادرش در مراسم ختم به سر می‌گذاشت و تور آن روی صورتش می‌افتداد. در آن لحظه کارولین خود را در نقش زنی می‌دید که شوهرش را که کاپیتان کشتی بود، در دریا از دست داده است. مقابل آینه ایستاده بود و حالتی مختلفی به چهره‌اش می‌داد: اول حالتی غم‌انگیز، بعد گریه آرام و بعد گریه هیستریک، که صدای قدمهای خواهر بزرگترش، ایدی، را روی پله‌ها شنید.

کارولین از نقش خود خارج شد و به طرف درِ اتاق رفت. ایدی که کلاه بیسبالش را در هوا تکان می‌داد، گفت:

خبرهای تازه! اگه بدلونی چه خبرهایی دارم!
بیت مسوک به دست، از حمام بیرون آمد. او که یک سال از ایدی

قبلی، و بعد قبل تر، و قبل تر را هم تعریف کند، تا بررسد به ما اوست گذشته که خانواده او به شهر باکمن آمدند و پسرهای هاتفورد از آمدن همسایه جدیدشان خوششان نیامد و می‌خواستند کاری کنند که آنها از آنجا بروند. موضوع خیلی پیچیده شده بود و نه پدر و مادر او حوصله شنیدن این مزخرفات را داشتند و نه خانم و آقای هاتفورد.

مسلمان پدر و مادر کارولین نمی‌توانستند بفهمند که تلافی کردن به اندازه نفس کشیدن برای کارولین و خواهرهایش، بیت و ایدی مهم است. مهمترین نکته این بود که دخترها اقدام بعدی پسرها را پیش‌بینی کنند و کاری کنند که در واقع تلافی کرده باشند. کارولین فکر کرد هیچ وقت در آهایو آن قدر به او خوش نمی‌گذشت.

مادر روز شنبه سرِ میز صبحانه گفته بود: - میدونین، کم کم داره از زندگی توی این خونه بزرگ خوش می‌دان. رالف، فکر می‌کنم اگر برگشتمی آهایو باید چند تا اتاق به خونه‌مون اضافه کنیم.

آقای مالوی که سرگرم مطالعه روزنامه صبح بود، زیرلب گفت: - آره، باید بینیم چطور می‌شده.

کارولین نگاهی نگران به خواهرهایش انداخت. یعنی چه «اگر برگشتمی آهایو ...؟» یعنی هنوز ممکن بود پدر به شغل قبلی مربی گری تیم فوتbal در آهایو بروگردد؟ کارولین همان قدر که اول از دور شدن از آهایو و آمدن به ویرجینیا ناراحت شده بود، حالا از فکر برگشتن ناراحت می‌شد.

کی می‌توانستند در آهایو یک دسته دشمن هم سن و سال و حاضر و آماده پیدا کنند؟ کی می‌توانستند کنار رودخانه و در خیابانی به نام جزیره زندگی کنند؟ گرچه این خیابان واقعاً جزیره نبود و فقط سه طرف آن آب بود، به هر حال اسمش جزیره بود.